

الصرف ۱ در ترازوی نقد

وصال میمندی*

نعیمه خبازی اشرف**

چکیده

ماده درسی و آموزشی از اصلی‌ترین ارکان فراگیری و آموزش به شمار می‌رود که نوآوری، تغییر و تنوع مبتنی بر اوضاع آموزشی و احوال مخاطبان را می‌طلبد. علم صرف به عنوان یکی از شاخه‌های زبان عربی، پس از جدایی از نحو به دست پیشتازانی چون «ابن حاجب»، در هر عصری کتب و رساله‌های آموزشی مختلف و گوناگونی را به خود اختصاص داد که این آثار ضمن تکمیل و ضابطه‌مند کردن این علم با شیوه‌های مختلف، آموزش آن، به‌ویژه برای غیر عرب‌زبانان، را تسهیل کرد. *الصرف ۱* اثر احمد پاشازانوس از آخرین آثار نگاشته‌شده با هدف و رویکرد آموزش مبحث فعل و تحلیل صرفی آن در علم صرف است که در این مقاله در راستای بررسی و نقد منابع و متون آموزشی زبان قرآن، به زعم خود، با نگاهی منصفانه پژوهش و واکاوی شده و ضمن بیان برجستگی‌ها و امتیازات آن، در قیاس با دیگر آثار مکتوب در زمینه علم صرف، به ذکر پاره‌ای از کاستی‌های بخش‌های مختلف کتاب پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: علم صرف، فعل، تحلیل صرفی، نقد.

۱. مقدمه

نزول قرآن به زبان عربی با هدف تعقل و تدبیر، زمینه‌ساز ظهور و پیدایش بسیاری از علوم

* استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه یزد (نویسنده مسئول) vesalm1387@yahoo.com

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه یزد nacimah64@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۱۰

مرتبط با قرآن و زبان آن و سبب رشد و ترقی دانش‌های زبانی عربی به دست مسلمانان شد. علم صرف و نحو از جمله علوم است که بذر آن با انگیزه حفظ و صیانت زبان قرآن از کژی‌ها و نادرستی‌ها در قرائت، از بدو حیات آخرین دین الهی، در بین مسلمانان کاشته شد و نهال آن به سرعت سر از خاک وجود برآورد. دیری نپایید که اندیشه و فکر خلاق دانشمندان اسلامی با بهره‌گیری از پشتوانه غنی قرآن و کلام عربی، پایه‌های این علم را قدرت و استحکام بخشید و با ابزار تحقیق و پژوهش بنای عظیم آن را برافراشت.

به یقین باید گفت که اندیشمندان غیر عرب، به‌ویژه ایرانیان، در سامان دادن و گسترش روزافزون قواعد و ضوابط زبان قرآن کریم سهم بسزایی داشته‌اند و دارند که از بزرگانی از جمله خلیل بن احمد فراهیدی، سیبویه و ابوعلی فارسی شروع شده و تا امروز ادامه دارد. هر چند آثار نخستین پژوهندگان این عرصه بیش‌تر جنبه و صبغه علمی داشته است و بیان مطالب و وجوه مختلف را به قصد تکمیل مباحث متعدد این دانش و جهت همت خود قرار داده‌اند که انباشتگی اغلب این تألیفات از موارد نادر و تضارب آرای مکاتب نحوی و نحویان در راستای وصول و دستیابی به چنین هدفی است. اما به‌مرور و در گذر زمان، نظر به تفکیک علوم مرتبط با زبان عربی مانند: لغت، صرف، نحو، مکالمه و ترجمه و با توجه به روی آوردن و نیاز فراگیران عرب و غیر عرب به آموختن زبان عربی، رویکرد آموزشی در کتب مربوط برجسته‌تر شد تا پاسخ‌گوی نیاز مخاطبان خود باشند که آثار مختصر و منظوم دوره‌های میانی و شروح نگاشته‌شده بر آن‌ها، مانند: کافیه، شافیه ابن حاجب، الفیه ابن معطی و ابن مالک بهترین شاهدان این مدعا هستند.

از آن‌جا که آموزش زبان عربی در ایران در سنین مختلف و در رشته‌های گوناگون و مراکز آموزشی و علمی متعدد با انگیزه‌های متفاوت صورت می‌گیرد، این امر ایجاب نموده که مؤلفان کتب آموزشی با نظر به این تفاوت‌ها، دست به قلم ببرند و مطالب خود را برای پاسخ‌گویی به نیاز مخاطبان، در قالب‌های متناسب با سن و نیاز آنان به رشته تحریر درآورند که کتب آموزشی مدارس و دانشگاه‌ها نمونه بارز آن است و تغییر و تحول هر چندساله آن‌ها به دلیل انطباق چنین کتاب‌هایی با مقتضیات زمان و نیازهای متعلمین است. در مراکز آموزشی غیر از مدارس و دانشگاه‌ها نیز مدرسان و استادان آثاری را نگاشته‌اند که در زمینه علم صرف می‌توان از «صرف ساده»، «عربی آسان» و ... نام برد. هر چند سالیان متمادی است که اغلب دانشگاه‌ها و حتی حوزه‌های علمیه کشور شاهد تدریس کتاب *مبادئ العربیة* به عنوان منبع اصلی در صرف و نحو هستند که ترجمه‌ها و شروح متعدد بر کتاب مذکور

گواه این امر است. کتابی که به رغم داشتن مزایایی نسبت به بسیاری از کتاب‌های مشابه، کاستی‌ها، ایرادات، اشتباهات علمی و از همه مهم‌تر عدم هم‌خوانی با فرهنگ و ارزش‌های جامعه اسلامی ایران را دارد. از این روی برخی علاقه‌مندان و دست‌اندرکاران امر تعلیم زبان قرآن، اقدام به تألیف آثار و نوشته‌هایی در خصوص صرف و نحو نموده‌اند. اما بر خلاف این تلاش‌ها همچنان ضرورت وجود کتاب‌های دارای مباحث و موضوعاتی منطبق با نیازهای رشته‌های مختلف آموزشی در مراکز متعدد به چشم می‌خورد؛ به‌ویژه در علم صرف که به واسطه عدم موفقیت صرف‌نویسان در جذاب‌سازی مباحث آن، به مراتب از علم نحو دشوارتر می‌نماید.

از دیگر نقطه‌ضعف‌های کتب صرفی این است که مطالب آن‌ها اغلب بر اساس حافظه مخاطبان تنظیم گردیده و به همین دلیل تلاش بهترین فراگیران هم فقط در حد حفظ نمونه‌ها و شواهد و تمرینات کتاب باقی می‌ماند و کم‌تر قدرت تعمیم قواعد آموخته‌شده به سایر موارد مشابه در آنان ایجاد و یا تقویت می‌گردد. البته بخشی از این مشکل به ماهیت خود علم صرف برمی‌گردد.

الصرف ۱ برای پر کردن این خلأ به دست احمد پاشازانوس تألیف و منتشر شده است، چرا که مؤلف بر این باور است که: «أما بعد فقد رأيت منذ مدة بعيدة من دراستي في الجامعة إلى تدریسی في الجامعات المختلفة في إيران، أن الطلاب والطالبات في تعلم قواعد اللغة العربية، وخاصة في علمي الصرف والنحو يواجهون صعوبات في درسهما و يُقاسون عناء فيفهم ما جاء فيهما من القواعد» (پاشازانوس، ۱۳۹۰: ۱۳). وی در ادامه عدم جامعیت کتب در دسترس را عامل این دشواری‌ها دانسته است و می‌گوید: «و ذلك أن الكتب التي بين أيديهم لاتستوعب جميع ما يحتاج إليه هؤلاء الدارسون في مرحلة البكالوريوس "الليسانس" و في امتحان الدخول للماجستير» (همان).

از این رو مقاله حاضر بر آن است که تا حد امکان با بررسی جنبه‌های گوناگون این کتاب و نقد منصفانه آن، قضاوت در مورد میزان موفقیت نویسنده در دستیابی به اهداف مورد نظر را به خوانندگان محترم واگذارد.

۲. معرفی کتاب

الصرف ۱ تألیف احمد پاشازانوس، آن‌گونه که در شناسنامه کتاب آمده، با موضوع زبان عربی، صرف، تدوین شده است. این کتاب به زبان عربی به رشته تحریر درآمده و برای بار

سوم در اردیبهشت ۱۳۹۰ از سوی مرکز انتشارات دانشگاه پیام نور تهران تجدید چاپ شده است. طرح روی جلد کتاب نمایش‌گر تصویر پنجره‌ای است که رو به دریایی باز شده که نماد گستره و پهنای زبان و ادبیات عرب است و پاره‌ای از کلماتی که در حوزه علم صرف مورد بحث قرار می‌گیرد در این تصویر نمایان است. کلماتی چون: «الفعل»، «الاسم»، «المعتل»، «المزید»، «الانفعال» و «زبان و ادبیات عرب». از آنجا که اکثر قواعد مربوط به علوم مختلف زبان و ادبیات عربی حاصل اندیشه و تلاش پژوهش‌گران و اندیشمندان غیر عرب است، ترکیب «زبان و ادبیات عرب» در این جا صحیح به نظر نمی‌رسد و بهتر است به جای کلمه «عرب» از «عربی» استفاده شود.

بنابر آنچه نویسنده در مقدمه کتاب آورده است، هدف از تألیف این اثر ارائه تصویری کامل و جامع از مباحث علم صرف، مطابق با روش وزارت علوم، تحقیقات و فناوری بوده است که برای دانشجویان زبان و ادبیات عربی در مقطع کارشناسی به عنوان یک منبع کامل به نگارش درآمده است. اسلوب کار نویسنده در این کتاب بدین شکل است که ابتدا به تعریف و بیان مباحث می‌پردازد و برای اثبات نظر خود شواهدی را در متن‌ها می‌آورد و در برخی از درس‌ها جدول‌هایی را برای تعمیق و تفهیم هر چه بیشتر آموخته‌ها تهیه کرده است.

مطالب کتاب در «نوزده» درس، یک تمرین عامه و یک پاسخ‌نامه در ۲۳۵ صفحه تنظیم شده که عناوین درس‌ها و زیرمجموعه آن‌ها چنین است:

- درس اول کتاب به تعریف کلی پیرامون علم صرف و موضوعات آن در قالب اسم، فعل و حرف می‌پردازد؛

- درس دوم آموزش وزن صرفی کلمات را بر عهده دارد؛

- درس سوم با عنوان «مبحث الفعل و تقسیمه إلى ماضٍ و مضارعٍ و أمرٍ» شامل مباحث: الفعل الماضي، علامته و کیفیت بنائه، تصریف الفعل الماضي مع الضمير الفاعل، الفعل المضارع علامته و کیفیت بنائه، تصریف الفعل المضارع مع ضمير الفاعل، فعل الأمر علامته و کیفیت بنائه، همزة الوصل و مواضع إتيانها في الكلمات (في الهامش)، تصریف فعل الأمر و تمارین می‌شود؛

- درس چهارم با عنوان «الفعل المجرد و الفعل المزيد» به موضوعات الفعل المجرد، أنواعه و أوزانه (أبوابه)، الفعل المجرد الرباعي و وزنه (بابه)، الإلحاق، الفعل المزيد فيه، أوزان الثلاثی المزيد فيه، أوزان الرباعي المزيد فيه و تمارین می‌پردازد؛

- نویسنده درس پنجم را به عنوان تکمله‌ای برای درس قبل قرار داده که انتخاب عنوان «معانی الأبواب المزیده» برای این درس خود گویای این نکته است. این درس شامل عناوین فرعی معانی باب‌های ثلاثی مزید أَفْعَلَ، فَعَّلَ، فَاعَلَ، تَفَاعَلَ، افْتَعَلَ، انْفَعَلَ، تَفَعَّلَ، افْعَلَّ، اسْتَفْعَلَ، افْعَوْعَلَ، افْعَالًا، افْعَوْلًا و هم‌چنین باب‌های رباعی مزید تَفَعَّلَ، افْعَنْعَلَ و افْعَلَّلَ می‌شود. علاوه بر آن نویسنده در حاشیه به بیان معنای مطاوعه پرداخته و در پایان هم مانند سایر دروس تمارینی را به این موضوع اختصاص داده است؛

- درس ششم که مبحث فعل را از نظر نوع حروف اصلی مورد بررسی قرار می‌دهد با عناوین فرعی الفعل (الصحيح و المعتل)، الفعل المضاعف، الإدغام و أنواعه، تصریف الفعل المضاعف و بیان حالاته الثلاث، الفعل المهموز، تخفیف الهمزة (التخفيف القلبي و الحذفی)، تصریف المهموز الفاء مع بیان التخفیف، تصریف المهموز العین مع بیان التخفیف، تصریف المهموز اللام مع بیان التخفیف، كتابة الهمزة، كتابة الهمزة المبدوء بها، كتابة الهمزة المتوسطة وكتابة المتطرفة مورد بحث قرار می‌گیرد و در پایان نیز تمارین این درس ارائه شده است؛

- در درس هفتم با عنوان «الفعل المعتل»، أقسام الفعل المعتل (المثال و الأجوف و الناقص و اللفیف)، الإعلال و أقسامه الثلاثة (الإسكان، القلب، الحذف)، المثال، تصریف الفعل المثال الواوی (الماضی)، تصریف الفعل المثال الواوی (المضارع و الأمر)، تصریف الفعل المثال الیائی (الماضی و المضارع)، تصریف الفعل الیائی (أمر المخاطب)، تصریف الفعل المضارع المثال الواوی (مبتنیاً للمجهول)، تصریف الفعل المضارع المثال الیائی (مبتنیاً للمجهول) بررسی و تمارین متناسب با آن ارائه می‌شود؛

- در درس هشتم فعل أجوف با عناوینی چون: الأجوف (ماضياً)، تصریف الفعل الماضی الأجوف (مبتنیاً للمعلوم)، تصریف الفعل الماضی الأجوف (مبتنیاً للمجهول)، الأجوف (مضارعاً)، تصریف الفعل المضارع الأجوف (مبتنیاً للمعلوم)، الأجوف (أمرأ)، تصریف فعل الأمر من «قال -» و الإشارة إلى نوع بنائه، تصریف الفعل المضارع الأجوف المجزوم، تصریف الفعل المضارع الأجوف (مبتنیاً للمجهول) بررسی می‌شود به اضافه تمارینی که در آخر آورده شده است؛

- در درس نهم فعل الناقص، تصریف الفعل الناقص (ماضياً)، تصریف الفعل الناقص (مضارعاً)، تصریف الفعل الناقص (أمرأ) و الإشارة إلى نوع بنائه، تصریف الفعل الماضی الناقص (مبتنیاً للمجهول)، تصریف الفعل المضارع الناقص (مبتنیاً للمجهول)، الفعل اللفیف و قسمه (المفروق - المفروق)، تصریف الفعل اللفیف المقرون (ماضياً، مضارعاً و أمرأ)، تصریف الفعل اللفیف المفروق (ماضياً، مضارعاً و أمرأ) و تمارین مربوط به آن مورد بحث قرار می‌گیرد؛

- درس دهم در دو بخش «کیفیه إجراء الإعلال في الأفعال المزبدة» و «المواضع التي لم يجر فيها الإعلال مع وجود حرف العلة و شروط الإعلال» ارائه می‌شود که عناوین فرعی آن شامل این موارد است: قواعد الإعلال الخاصة باسم، قلب الواو و الياء همزة في ثلاثة مواضع، قلب الواو ياءً في أربعة مواضع، قلب الياء واواً و تمارين. بعد از درس دهم تمارین عامه ارائه شده است؛

- در درس یازدهم با عنوان «الإبدال»، إبدال التاء من الواو و الياء، إبدال الطاء من «تاء» افتعل و إبدال الدال من «تاء» افتعل مورد بحث قرار می‌گیرد. در این درس نویسنده با عنوان «ملحوظة» فقط به ابدال جایز در باب‌های «تفعل و تفاعل» پرداخته است؛

- عناوین درس دوازدهم بدین شرح است: الفعل من حيث كونه مؤكداً أو غير مؤكّد، حكم آخر الفعل المؤكّد بنون التوكيد الثقيلة، توكيد الأفعال بنون التوكيد الخفيفة، تصريف المضارع مع نون التوكيد الثقيلة و الخفيفة، تصريف فعل الأمر مع نون التوكيد الثقيلة و الخفيفة، تصريف المضارع الناقص الواوئ مع نون التوكيد الثقيلة و الخفيفة، تصريف المضارع الناقص اليائئ مع نون التوكيد الثقيلة و الخفيفة، تصريف فعل الأمر الناقص الواوئ مع نون التوكيد الثقيلة و الخفيفة و تمارين؛

- در درس سیزدهم با عنوان «الفعل اللّازم و الفعل المتعدّي» الفعل المتعدّي، الفعل اللّازم (القاصر)، تعدية الفعل اللّازم، التضمين النحويّ، الباء للتعدية (في الهامش)، المنصوب بنزع الخافض بررسی می‌شود؛

- درس چهاردهم شامل مباحث: الفعل (المبنى للمعلوم - المبنى للمجهول)، الفعل المبنيّ للمعلوم، الفعل المبنيّ للمجهول، كيفية بناء الفعل للمجهول است که در دو بخش الفعل الماضي و الفعل المضارع بررسی می‌شود و شامل مباحث: الأفعال التي لا تستعمل إلّا مبنيّة للمجهول، كيفية تحويل الجمل المبنيّة للمعلوم إلى الجمل المبنيّة للمجهول، الجدول في الضمائر (نصباً و رفعاً) في الأفعال و تمارين است؛

- در درس پانزدهم با عنوان «المصدر ۱» مبحث مصدر آغاز شده و با عنوان‌هایی چون: المصدر الأصليّ، المصدر المؤولّ (في الهامش)، المصدر المجرد الثلاثيّ، مصدر غير المجرد الثلاثيّ، القياسيّ (في الهامش)، مصادر مزيدات الثلاثيّ، مصدر الفعل المجرد الرباعيّ، مصادر مزيدات الرباعيّ و تمارين بیان می‌شود؛

- درس شانزدهم تکمله‌ای برای درس قبل است و با عنوان «المصدر ۲» این موارد بررسی می‌شود: المصدر الميمي و كيفية بنائه، المصدر الصناعيّ (المنحوت)، مصدر المرّة و كيفية

بنائه، مصدر الهیئة (النوع) وکیفیة بنائه، المصدر المجهول، اسم المصدر (حاصل المصدر). در پایان این درس نیز همچون دروس دیگر تمارین آورده شده است؛

- عنوان درس هفدهم «الفعل الصناعي» است؛

- درس هجدهم با عنوان «الفعل المتصرف و الفعل الجامد» مطرح شده است؛

- درس نوزدهم نیز شامل «اسم الفعل و أقسامه» است که در پایان تمرین‌های مربوط به این درس آورده شده است.

در پایان کتاب نیز پاسخنامه سؤالات و فهرست منابع و مآخذ در ۳۱ مورد ارائه شده است.

۳. اسلوب نویسنده در/صرف ۱

از آن‌جا که این اثر منبعی آموزشی و درسی است که به گفته نویسنده آن بر اساس برنامه‌های وزارت علوم، تحقیقات و فناوری برای دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه‌ها به رشته تحریر درآمده است؛ وی بر آن است تا با استفاده از شیوه استنباط، استدلال و شرح، نزدیک‌ترین راه به ذهن و فکر دانشجویان و مؤثرترین شیوه برای آموزش و تفهیم قواعد صرف عربی و تثبیت آن‌ها را به کار گیرد و برای این منظور از مثال‌هایی بهره می‌جوید که دانشجویان را در فهم قواعد یاری کرده و با استفاده از جدول‌ها، سعی در تسهیل مباحث سخت صرفی، به‌ویژه معتکات، دارد (پاشازانوس، ۱۳۹۰: ۱۴). وی برای تثبیت و تقریر مباحث مطرح‌شده در ذهن دانشجویان در پایان هر درس (با توجه به موضوع آن) تمریناتی را تهیه دیده و در آخر کتاب، پاسخنامه سؤالات در ۵۰ صفحه آورده شده است. اسلوب کار نویسنده در این اثر بسیار شبیه صاحب کتاب *مبادئ العربیة* است.

اسلوب کار نویسنده در این کتاب بسان اغلب کتب صرفی معاصر، بدین شکل است که، ضمن تعریف مباحث، در راستای آموزشی کردن مباحث اقدام به دسته‌بندی آن‌ها نموده و برای اثبات نظر خود شواهدی را از قرآن کریم، حدیث شریف، دیگر کلام فصیح عربی اعم از شعر و نثر و جمله‌های مشهور و پرکاربرد در کتب صرفی و نحوی آورده است. همچنین وی در برخی از درس‌ها جدول‌هایی را به منظور تقویت مطالب آموخته‌شده تهیه دیده است. چنان‌که مشاهده شد تلاش نویسنده بر آن بوده تا در این کتاب، تقریباً اکثریت قریب به اتفاق مباحث لازم برای شناخت و تحلیل صرفی فعل در مقطع کارشناسی دانشگاه‌ها را بیاورد و مباحثی را که برای این مقطع لازم و ضروری نمی‌بیند، رها نموده و یا

به پاره‌ای از آن‌ها در پانوشته‌ها پرداخته است. یکی از بارزترین ویژگی‌های *الصرف ۱* پرهیز از نقل اختلاف آرای مکاتب نحوی و اندیشمندان منتسب به آن‌هاست. هرچند شاید برای دانشجوی کارشناسی ادبیات عربی، آشنایی مختصری با مکاتب و بزرگان صرف و نحو و دیدگاه‌های آنان ضرورت داشته باشد.

۴. بررسی و نقد مباحث کتاب

به طور کلی می‌توان مطالب و مباحث کتاب مذکور را به موارد زیر دسته‌بندی کرد: تعاریف و بیان موضوعات، شواهد (مراد مثال‌هایی است که نویسنده در متن درس برای تبیین گفته‌های خود آورده است)، تمرین، جدول‌ها، ارجاعات و منابع. در این قسمت از پژوهش بر آنیم تا تلاش نویسنده را، در رسیدن به اهداف مد نظر، نقد و بررسی کنیم تا میزان نوآوری و موفقیت وی در هر بخش و یا عدم موفقیت او را به نظاره بنشینیم.

۱.۴. نقد تعاریف و بیان مسائل

نویسنده بسان اکثریت قریب به اتفاق صاحبان آثار صرفی و نحوی، در ابتدای هر درس اقدام به تعریف موضوع مورد بحث نموده و برای تبیین آن، مثال‌ها و شواهد مربوط را به کار گرفته است که در این بخش از کتاب، وی همان شیوه سنتی اغلب صرف‌نویسان را به کار گرفته و در آن نوآوری به چشم نمی‌خورد. یکی از نقاط قوت کتاب در این بخش نیابردن پاره‌ای از مباحث کم‌کاربرد و غیر ضروری است. برای نمونه می‌توان به ذکر فقط چهار گونه مشهور تنوین (پاشازانوس، ۱۳۹۰: ۱۷) از بین گونه‌هایی که برخی اندیشمندان آن‌ها را تا ده مورد رسانده‌اند (مدنی، بی‌تا: ۱۵۳-۱۵۸) اشاره کرد. یا بسنده نمودن به ذکر فعل‌های «أعلم» و «أری» (همان: ۱۳۹) از بین افعال سه‌مفعولی، در راستای اجتناب از آوردن مباحث غیر لازم بوده است و نشان از توجه مؤلف به امر تسهیل دارد. اما در این قسمت از کار نگارنده که تمام تلاش خود را در راستای آوردن موضوعات مورد نیاز مخاطبان و تسهیل آن‌ها به کار بسته، پاره‌ای از نارسایی‌ها و کاستی‌ها نیز یافت می‌شود. نقایص و کاستی‌های این بخش از کتاب را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱.۱.۴. نویسنده در مواردی تعریف موضوع و بیان مطلب مورد بحث را با معرف انجام داده که این دور است و تعریف به دور باطل. برای مثال در درس چهارم، در تعریف «الفعل

المجرّد و الفعل المزیّد» می‌گوید: «ینقسم الفعل باعتبار التجردّ و الزیادة إلى مجرد و مزیّد» (فعل به اعتبار مجرد و مزیّد بودن، به مجرد و مزیّد تقسیم می‌شود). در حالی که بهتر بود به جای استفاده از لفظ «التجرّد» و «الزیادة» تعریف این‌گونه بیان می‌شد: «ینقسم الفعل باعتبار أحرفه المكوّنة إلى مجرد و مزیّد فيه» و یا در صفحه ۱۳۸ افعال لازم و متعدّی با لفظ «اللزوم» و «التعدّی» تعریف شده‌اند که این تعریف به معرف است و دور محسوب می‌شود؛ در حالی که عباراتی نظیر: «ینقسم الفعل باعتبار وصول أثره إلى الفاعل فقط، أو اجتياز أثره إلى غیر الفاعل إلى قسمین ...» مشکل تعریف به معرف و دور را ندارند.

۲.۱.۴ در پاره‌ای از مباحث نیز تعاریف در این کتاب با الفاظی دشوارتر و نارساتر نسبت به دیگر آثار مشابه ارائه شده است. برای نمونه می‌توان به تعریف نویسنده از «لفظ» اشاره نمود که می‌گوید: «اللفظ هو صوتٌ یخرجُ من الفم مُتکناً علی مخارج الحروف» (پاشازانوس، ۱۳۹۰: ۱۶). با اندکی تأمل در این تعریف، به این نتیجه می‌رسیم که صداها ناشی از برخورد زبان با کام یا دندان‌ها نیز لفظ به شمار می‌آیند. در حالی که اندیشمندان عرصه صرف و نحو تعاریفی دقیق‌تر آورده‌اند که موهم چنین شبهه‌ای نیستند؛ مثلاً می‌خوانیم: «بل هو (اللفظ) موضوع لجنس ما یتکلم به، سواء كان کلمة علی حرف کواو العطف، أو علی أكثر؛ أو كان أكثر من کلمة، و سواء كان مهملاً، أو لا» (الرضی، ۱۴۲۶: ۱ / ۲۰). یا در جای دیگر می‌گوید: «و اللفظ خاصٌ بما یخرجُ من الفم من القول» (همان: ۲۱ / ۱) که قید «ما یتکلم به» یا «من القول» مناسب‌تر، دقیق‌تر و آسان‌تر از عبارت «صوتٌ یخرجُ من الفم مُتکناً علی مخارج الحروف» است. یا در صفحه ۲۸ کتاب در معنای لغت «الماضی» «القاطع» آورده شده است؛ در حالی که اگر برای بیان معنای لغوی یک لفظ معادلی یافت شود که به معنای اصطلاحی آن نزدیک باشد، بر محقق است که آن معنا را برگزیند. مثلاً فعل «مَضَى» در لسان العرب این‌گونه معنا شده است: «مَضَى الشَّيْءُ يَمْضِي مَضِيًّا وَمَضًا وَمَضًا: خَلا وَ ذَهَبَ» (ابن منظور، ۱۴۱۴: «ماده مَضَى»); بنابراین اگر نویسنده برای کلمه «ماضی» به جای معنای فوق، که یکی از وجوه احتمالی آن است، به این معنا (گذشته) اشاره می‌کرد با معنای اصطلاحی آن قرابت بیش‌تری داشت و مانند معنای لغوی و اصطلاحی فعل امر به ذهن فراگیر نزدیک‌تر بود.

۳.۱.۴ از دیگر نقایصی که در بیان موضوعات این کتاب به چشم می‌خورد، عدم وضوح و گاهی اشتباه در بیان مسائل از سوی نویسنده است. برای مثال در درس پنجم عبارت «لیست الأبواب المزیدة و الملحقة بها، قیاسیة مطرّدة ...» (پاشازانوس، ۱۳۹۰: ۵۰) مطلب مورد نظر نویسنده را به خواننده و مخاطب القا نمی‌کند؛ چرا که مراد وی این است که قاعده و

ضابطه‌ای وجود ندارد که مشخص کند هر فعلی به چه باب یا ابوابی می‌رود، ولی سخن نویسندگان بحث قیاسی بودن وزن ماضی، مضارع، امر و دیگر مشتقات هر یک از باب‌های مزید را به چالش می‌کشد. وی در تعریف و بیان فعل لفیف می‌گوید: «اللفیف هو الّذی یکون فیه حرفان من حروف العلة، سواء کانتا "واوین" أو "یائین"» (همان: ۷۴). از کلام صاحب کتاب چنین برداشت می‌شود که دو حرف عله در افعال لفیف حتماً باید هر دو «واو» یا «یاء» باشند؛ این در حالی است که دو حرف عله در افعال لفیف متفاوت بوده و فعل‌هایی نظیر «حیی»، که حروف عله آن‌ها متجانس باشند، بسیار اندکند و مراجعه به امهات کتب لغت حاکی از آن است که فعل لفیف ثلاثی، که هر دو حرف عله آن «واو» باشد، وجود ندارد؛ مگر افعال رباعی چون «وسوس» که به دلیل عدم وجود اعلال در آن، در مبحث معتلات به آن‌ها پرداخته نمی‌شود.

یکی از نکاتی که کتاب مورد بحث در نخستین درس، که جنبه مقدماتی دارد، مطرح کرده تقسیم اسم به اسم ذات و اسم معناست که این کتاب بسان برخی کتب صرفی دیگر اسم‌های مشتقی مانند «ضارب» را در زمره اسم عین یا اسم ذات قرار داده است (همان: ۱۶). با نظر به این‌که کلماتی مانند «ضارب» بر ذات متصف به معنا دلالت دارند؛ قرار دادن آن‌ها در زمره اسم‌های ذات خالی از اشکال نیست و شاید بهتر آن باشد که چنین اسم‌هایی در مجموعه‌ای جداگانه، که هم بر ذات و هم بر معنا دلالت می‌کند، بیاید و این امر درباره همه اسم‌های مشتق جاری و ساری است.

مؤلف در متن درس هشتم در خصوص علت مضموم شدن «فاء الفعل» در صیغه‌های ششم تا آخر افعال اجوفی مانند «قُلْتُ» و مکسور شدن آن در «بَعْن» چنین استدلال نموده: «ضُمَّت الفاء للدلالة على أنّ الحرف المحذوف واو ... كُسرت الياء للدلالة على أنّ الحرف المحذوف من الفعل هو الياء» (پاشازانوس، ۱۳۹۰: ۸۷). وی در پانوشت صفحه ۸۸ نیز به این مورد چنین اشاره کرده است: «الضمة في فاء الفعل تدلُّ على الواو المحذوفة» که این نکته در مورد فعل‌های اجوف واوی مثل «خِفِنَ» و «نِمِنَ» صادق نیست و شاید وی در راستای تسهیل مطلب، به وادی بیان نادرست آن کشیده شده است. چنان‌که مشهور است علامت فاء الفعل در چنین افعالی مانند علامت همزه در فعل امر ثلاثی مجرد با توجه به حرکت عین الفعل در مضارع آن‌ها مشخص می‌شود.

۴.۱.۴ در مواردی هم تعریف مؤلف از مباحث جامع و مانع نیست و این امر خواننده را به اشتباه می‌اندازد. برای نمونه می‌توان به درس ششم اشاره کرد که نویسنده در تقسیم

فعل به صحیح و معتل می‌گوید: «الفعل المجرد نوعان: صحیح و معتل» که قید «المجرد» خواننده را به این وهم می‌اندازد که این تقسیم‌بندی شامل افعال مزید نمی‌شود. هم‌چنین در صفحه ۶۳ گفته نویسنده در بیان انواع فعل صحیح، بسان اغلب کتب آموزشی علم صرف، جامع نیست؛ زیرا مضاعف و مهموز بودن فقط زیرمجموعه فعل صحیح نبوده و افعال معتل را نیز فرا می‌گیرد، فعل‌هایی مانند: «أتی»، «رأی»، «جاء»، «ودَّ» و «وسوس». در صفحه ۷۰ نیز مطالب به گونه‌ای بیان شده که برداشت خواننده این است که مهموز فقط زیرمجموعه صحیح است.

در این مورد می‌توان به کلام صاحب کتاب در بیان اقسام تنوین هم اشاره کرد که این تقسیم‌بندی‌ها بسان بیش‌تر کتب مربوط دقیق نیست؛ مانند تنوین «کتاب» در «هذا کتاب» که نویسنده آن را فقط تنوین تمکن می‌داند (پاشازانوس، ۱۳۹۰: ۱۷)، در حالی که به نظر می‌رسد اصوب این کلام نجم الأئمه باشد: «و أنا لأرى منعاً من أن يكون تنوین واحدٌ للتمکن و التنکیر معاً، فربُّ حرف يُفید فائدتین، فنقول: التَّنوین فی ”رجل“ یفید التنکیر أيضاً» (الرضی، ۱۴۲۶: ۱/ ۴۵). نظر به گفته نجم الأئمه می‌توان گفت تنوین در اسم‌های علم منصرف مانند «محمد» و «علی» صرفاً تنوین تمکن است و در دیگر اسم‌های منون علاوه بر مورد خاص نشانه تنکیر هم هست؛ مثلاً تنوین «کل» تنوین عوض، تمکن و تنکیر و تنوین «کتاب» تنوین تمکن و تنکیر است.

۵.۱.۴ کامل نبودن پاره‌ای مطالب ارائه‌شده از جمله کاستی‌هایی است که در برخی جاهای کتاب خودنمایی می‌کند. برای مثال می‌توان به بیان علائم فعل مضارع اشاره کرد که نویسنده فقط دو علامت، یعنی «حروف مضارعه» و «لم»، را ذکر کرده است (پاشازانوس، ۱۳۹۰: ۳۱) در حالی که «س»، «سوف» و «لن» نیز از ادواتی‌اند که مختص مضارع‌اند. یا در همین صفحه ذیل عنوان «کیفیه بناء المضارع» می‌خوانیم: «ثانیاً: یکون فاء الفعل ساکناً إذا دخلت علیه أحرف المضارعة» در صورتی که این قاعده شامل مضارع «فَعَلَ»، «فَاعَلَ»، «تَفَعَّلَ»، «تَفَاعَلَ»، «فَعَّلَلَ» و «تَفَعَّلَلَ» نمی‌شود. از دیگر نمونه‌های چنین کاستی‌هایی می‌توان به تقسیم‌بندی فعل به متصرف و جامد (غیر متصرف) اشاره کرد که اولاً نویسنده فعل‌های متصرف ناقص (مورد ۱ و ۳) را زیرمجموعه غیر متصرف قرار داده است (همان: ۱۷۱) و ثانیاً افعال پرکاربردی چون «یَدْعُ، دَعَى» و «یَذَرُ، ذَرَأَ» که فقط مضارع و امر دارند، مغفول واقع شده‌اند. در درس یازدهم کتاب هیچ اشاره‌ای به مواضع وجوب و جواز ابدال‌های مطرح‌شده نشده است (همان: ۱۲۲-۱۲۴).

۶.۱.۴ آوردن برخی موضوعات غیر ضروری که فقط بر سنگینی مباحث می‌افزاید و نیاوردن برخی مباحث مورد نیاز دانشجویان. برای مورد اول باید از مبحث قواعد غیر شامل و استثناپذیر اوزان مصادر ثلاثی مجرد (صفحه ۱۵۵) نام برد. هم‌چنین در مبحث «معانی الأیوب المزیدة» نویسنده فقط به ذکر این معانی بدون هیچ نوآوری‌ای بسنده کرده است؛ در حالی که باید در فکر چاره‌ای برای کشف معانی این ابواب در متون توسط دانشجو باشد تا مطلب جنبه‌حفظی نداشته باشد و فراموش نشود. ذکر برخی از اوزان مزید که در متون کاربرد ندارد و یا بسیار کم‌کاربرد است و یا بحث‌هایی مثل «التضمین النحوی» برای دانشجویان مقطع کارشناسی نیز ضروری به نظر نمی‌رسد. برای مورد دوم می‌توان برای نمونه به عدم ذکر قلب الف زائده به واو در ماضی مجهول باب‌های «مفاعله» و «تفاعل» اشاره کرد، در حالی که در نخستین تمرین از «التمرین الثانی» به فعل «عُوقِبْتُمْ» برمی‌خوریم.

۲.۴ نقد شواهد

در /صرف ۱ نیز بسان همه آثار صرفی و نحوی به منظور تفهیم مطالب و موضوعات مطرح‌شده، مثال‌ها و شواهدی آورده شده است که برخی از این شواهد از کلام فصیح نظیر قرآن کریم و شعر عربی برگزیده شده‌اند و برخی هم از مثال‌های نحوی ساختگی است. تحقیق در این کتاب نشان از آن دارد که مؤلف در متن دروس فقط در ۲۲ مورد به قرآن و ۸ مورد به شعر عربی استشهاد نموده است. در اغلب موارد مثال‌های سستی کتب پیشین در این اثر هم به چشم می‌خورند. گفتنی است که در مواردی نویسنده برای تعریف یا موضوع بیان‌شده، نمونه‌ای نیاورده است؛ در این مورد می‌توان به صفحه ۲۴ اشاره کرد که ذیل عبارت «زیدت التاء فی أول المیزان کما زیدت فی أول الکلمة الموزونة» مثالی آورده نشده است و یا در صفحه ۱۴۶ برای فعل معلومی که فاعل آن مقدر باشد مثالی آورده نشده است.

۳.۴ بررسی و تحلیل جداول

یکی از شیوه‌هایی که در بعضی کتب صرفی معاصر جهت تفهیم هر چه بیش‌تر مباحثی که جایگاه آن‌ها بیش‌تر حافظه مخاطبان است، به چشم می‌خورد استفاده از جدول‌هایی است که نمونه‌ای از مطلب آموخته‌شده در آن‌ها آمده تا متعلمین دیگر موارد مشابه را بر آن قیاس نمایند و از این طریق فرایند ذخیره‌سازی قواعد مربوطه در حافظه خویش را سرعت بدهند

و استحکام بخشند. این شیوه در کتاب‌هایی چون *مبادئ العربیة* و *زبان قرآن* به کار گرفته شده است. مؤلف *الصرف ۱* نیز از این کار مرسوم تبعیت کرده و آن گونه که خود اذعان می‌دارد، برای تقویت مطالب آموخته‌شده جدول‌هایی را تهیه دیده است.

کتاب مورد نقد جمعاً مشتمل بر ۴۲ جدول در متن درس‌هاست که برخلاف *مبادئ العربیة* که جدول‌ها در آخر کتاب آمده، نویسنده در هر درس جدول یا جدول‌های مربوط را آورده است که این عمل بسیار شبیه به کار حمید محمدی در کتاب *زبان قرآن* است. از نظر محتوا و مضمون سه جدول از جدول‌های مورد بحث، اختصاص به صرف ماضی (پاشازانوس، ۱۳۹۰: ۳۰)، مضارع (همان: ۳۳ و ۳۴) و امر (همان: ۳۶) فعل ثلاثی مجرد و صحیح و سالم «نَصَرْتُ» همراه با معادل فارسی آن‌ها دارد. یک جدول تصریف فعل «مَدَّ» و حالت‌های مختلف آن را از نظر ادغام یا فک ادغام نشان می‌دهد (همان: ۶۵) که در این‌جا خبری از ترجمه نیست و افعالی مانند «فَرَّ» و «مَسَّ» که در مواردی از تصریف با فعل «مَدَّ» تفاوت دارند، از نگاه نویسنده قابلیت تخصیص جدول را نداشته‌اند. دو جدول صرف صیغه‌های مختلف فعل‌های مهموز «سَأَلَ» و «قَرَأَ» را به عهده دارد (همان: ۶۸ و ۶۹)؛ در حالی که صرف فعل مهموز الفاء «أَخَذَ» در قالب جدول ارائه نشده و صرف آن به شکل ستونی آورده شده است (همان: ۶۷). نویسنده در ۲۲ جدول به آوردن صیغه‌های گوناگون ماضی، مضارع (اعم از معلوم و مجهول) و امر فعل‌های معتل مثال، اجوف، ناقص و لفیف «وَعَدَ، يَسِرُ، قَالَ، دَعَا، طَوَى و وَقَى» همت گمارده که شامل موارد «قبل الإعلال، بعد الإعلال و نوع الإعلال» می‌شوند. چنان‌که مشاهده می‌شود در این جدول‌ها هیچ اثری از افعالی مانند: «سَارَى، خَافَ، نَالَ، رَمَى، رَضِيَ، حَيَّى» نیست. هم‌چنین نویسنده آوردن جدول تصریف دیگر اوزان ثلاثی و رباعی مجرد را لازم ندیده است و در خصوص باب‌های مزید آن‌ها اعم از صحیح و مهموز و معتل فقط با ذکر وزن اولین صیغه ماضی و مصدر هر باب، به آوردن مثال‌هایی برای همین دو مورد بسنده کرده است که این باب‌ها بر اساس تعداد حروف زائده در هفت جدول آمده‌اند (همان: ۱۵۷-۱۶۰). علاوه بر آن در ارائه جداول نیز شیوه‌ای یکسان ندارد و در حدود نیمی از آن‌ها اقدام به آوردن ترجمه فارسی افعال نموده و نیمی دیگر را بدون ترجمه رها کرده است.

از بین شش جدول باقی‌مانده، چهار جدول به تصریف فعل با نون تأکید ثقیله و خفیفه اختصاص داده شده که شامل فعل‌های مضارع و امر «هَلْ يَنْصُرُ - أَنْصُرُ، هَلْ يَدْعُو - أَدْعُ، هَلْ يَرْمِي - إِرْمِ» می‌شوند (همان: ۱۳۱-۱۳۴). در این قسمت نیز نویسنده آوردن جدول

برای فعل‌هایی مثل «هل یرضی - إرض» را ضروری ندانسته و احتمالاً به دلیل پرهیز از کثرت جداول، فقط به توضیحات متن درس در خصوص تغییرات چنین افعالی هنگام الحاق نون تأکید، اکتفا کرده است. از دو جدول دیگر، یکی برای تبدیل جمله معلوم به مجهول (همان: ۱۴۹) و دیگری برای ضمائر منصوب و مرفوع در افعال (همان: ۱۵۰) لحاظ شده است. در جدول تبدیل جمله‌های معلوم به مجهول زمان فعل تمام جمله‌ها ماضی بوده است و خبری از جمله‌های دارای فعل مضارع نیست. تنوع نمونه‌های این جدول به نوع فاعل و مفعول به (اسم ظاهر یا ضمیر و مذکر یا مؤنث بودن آن‌ها) و هم‌چنین به عدم وجود مفعول به در برخی جمله‌های معلوم و در نتیجه نیابت جاز و مجرور، ظرف یا مفعول مطلق در جمله مجهول برمی‌گردد. در جدول ضمائر، مؤلف ضمائر را به ترتیب در سه گروه «ضمائر فاعلی در ماضی»، «ضمائر مفعولی» و «ضمائر فاعلی در مضارع و امر» قرار داده است. در این جدول آوردن «ضمائر فاعلی در مضارع و امر» پس از «ضمائر فاعلی در ماضی» مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

۴.۴ نقد تمارین و پاسخ‌نامه

در اثر و طرح آموزشی که هدفی واحد را پی می‌گیرد، باید همه بخش‌ها به گونه‌ای گزینش و چیده شوند که پیوسته و لاینقطع، آموزنده را گام به گام در رسیدن به آن هدف یاری کنند. یکی از بارزترین نقایص کتب آموزشی علم صرف، و کتاب مورد بحث، که هدف آن شناخت و تحلیل صرفی مفردات، به‌خصوص فعل است، پراکندگی و گسست مطالب و موضوعات هر درس با دیگر دروس است؛ یعنی کم‌تر دیده می‌شود که موضوعات و مباحث تحقیق‌شده در هر مرحله و درس در مراحل و دروس بعدی تا آخر قویاً جریان داشته باشد و دائماً مورد سؤال قرار گیرند. این معضل در بخش تمرینات اغلب کتب صرف و نحوی کاملاً مشهود است؛ چرا که معمولاً سؤالات طراحی‌شده در هر درس بدون ارتباط قوی با آموخته‌های قبلی و با هیچ ارتباطی نسبت به ما بعد، صرفاً در خدمت همان درس هستند و در قالب بسته‌ها و واحدهایی جداگانه بسته‌بندی و پس از پایان درس کنار گذاشته می‌شوند. این کتاب‌ها به جای آن‌که آمیزه‌ای از مطالب لازم برای شناخت هر یک از اقسام کلمه باشند، بیش‌تر به بسته‌ای می‌مانند که حاوی جعبه‌های مختلف و متنوع است.

هدف اصلی از نگارش *الصرف ۱* تعلیم و آموزش صرف فعل به گونه‌ای است که در فراگیران توان تحلیل صرفی افعال، در متون مختلفی که با آن‌ها سر و کار دارند، پدید آید.

بنابراین بیش‌ترین بار این هدف بر تمارین حمل‌گردیده و بسان اکثر کتب و آثار آموزشی، تمرینات متعدد کتاب یکی از اساسی‌ترین بخش‌های آن محسوب می‌شود. بخش اعظمی از این تمرینات آیات قرآنی هستند که در مباحث گوناگون کتاب فقط از مفردات آن‌ها سؤال طرح شده است. استفاده از دیگر متون فصیح عربی، به‌ویژه شعر، در تمرینات چندان پررنگ نیست. علاوه بر تمرینات معمولی، نویسنده در هشت مورد برای تفهیم و تعمیق مباحث تدریس‌شده از تمارین چندگزینه‌ای (اغلب چهارگزینه‌ای) نیز بهره جسته است. دربارهٔ تمرینات کتاب نکاتی به نظر می‌رسد که مهم‌ترین آن‌ها در زیر به‌اختصار آورده می‌شود.

۱.۴.۴ شاید گنجاندن آیات قرآن در شواهد و تمرینات از آن جهت که سبب آشنایی دانشجویان با بخش‌هایی از افصح الکلام می‌شود، پدیده‌ای میمون به نظر آید؛ اما از آن‌جا که از یک سوی در انتخاب آیات دقت لازم به کار نرفته و انساب آیات در رابطه با هر موضوع برگزیده نشده‌اند و از دیگر سوی هیچ تدبیری برای درک معانی و مفاهیم آیات مورد استشهاد اندیشیده نشده؛ این امر چندان مفید فایده نبوده و چه بسا چنین استفادهٔ ابزاری از کلام الهی سبب دل‌زدگی مخاطبان از آن گردد.

۲.۴.۴ در برخی از تمرینات اصل از آسان به دشوار رعایت نشده است و آن‌ها بر اساس ترتیبی منطقی چیش نشده‌اند. برای نمونه این مسئله در تمرین سوم درس سوم (پاشازانوس، ۱۳۹۰: ۳۸) و تمرین اول درس هفتم (همان: ۸۳) مشهود است.

۳.۴.۴ در پاره‌ای از تمرین‌ها، به‌ویژه سؤالات چهارگزینه‌ای، متن سؤال با مورد سؤال انطباق چندانی ندارد، مانند: سؤالات ۲، ۳، ۶، ۷، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴ از تمرین پنجم درس دهم (همان: ۱۲۰). برای مثال بهتر است به جای «ما هو الصحيح فی الإعلال بالإسکان و القلب و الحذف» عباراتی مثل: «فی آی الإجابة (أی فعل) یوجد الإعلال ...» به کار می‌رفت.

۴.۴.۴ در موارد معدودی در سؤالات چهارگزینه‌ای اشتباه وجود دارد، مثلاً در سؤال ۱۷ از تمرین دوم درس چهاردهم (همان: ۱۵۳) تبدیل جملهٔ مجهول «کُتِبَتْ رِسَالَةٌ» به جملهٔ معلوم، دو گزینهٔ جواب دارد، یعنی «ب» کَتَبَ عَلِيٌّ رِسَالَةً و «د» كَتَبَتْ سَعِيدَةُ رِسَالَةً که مؤلف در پاسخ‌نامه فقط گزینهٔ «ب» را صحیح می‌داند؛ مگر این‌که بگوییم در گزینهٔ «د» اسم غیر منصرف «سعيدة» با تنوین آمده و اشتباه است؛ اما نظر به این‌که توجه به مقولهٔ غیر منصرف از اهداف آموزشی این کتاب نیست، چنین توجیهی قابل قبول نیست. در صفحهٔ ۱۳۶ سؤال ۱۱ و گزینه‌های آن بدین سان است: «ما هو الصحيح مع توكيد النون الخفيفة؟ الف) هل

يَدْعُونَ؟ (لِغَائِبِينَ)؛ ب) هَلْ يَدْعُونَ؟ (لِلغَائِبَات)؛ ج) تَدْعُونَ (لِلْمَخَاطِبِينَ)؛ د) هَلْ تَدْعُونَ (لِلْمَخَاطِبَات)؛ چنان‌که می‌بینیم هیچ یک از گزینه‌ها درست نیست؛ اما مؤلف در پاسخ‌نامه گزینه «الف» را صحیح می‌داند (همان: ۲۲۱)، در صورتی که اگر حرف «واو» در «يَدْعُونَ» به جای فتحه، ضمه داشت گزینه «الف» درست می‌شد.

مؤلف در پایان کتاب در بخشی با عنوان الإجابة عن التمارين اقدام به پاسخ‌گویی به سؤالات پایانی دروس و تمارین عامه نموده است (همان: ۱۸۳-۲۳۶). یکی از مزایای این عمل روشن نمودن غرض مؤلف در سؤالات مبهم است، برای مثال وقتی در سؤال ۲ از تمرین دوم درس اول، دانشجو می‌خواند: «كَمْ اسْمًا فِي هَذِهِ الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ؟ (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ)؛ الف) ۵؛ ب) ۶؛ ج) ۴؛ د) ۳» (همان: ۲۲) و سپس در پاسخ‌نامه مشاهده می‌کند که مؤلف گزینه «ب» شش اسم، را جواب صحیح می‌داند (همان: ۱۸۴)، بی‌می‌برد که در شمارش تعداد اسم‌های آیه ضمیر مستتر هم مد نظر سؤال‌کننده بوده است. گرچه پاسخ‌نامه در کتاب آموزشی تا حد زیادی دانشجویان را از تلاش فکری و ذهنی برای کشف مجهولات مطرح‌شده در تمارین باز می‌دارد و مانع تطبیق و کاربرد قواعد در سؤالات و تعمیم آن‌ها به سایر موارد می‌گردد و بدین ترتیب تمرینات هم از درجه اکتشافی بودن و فعال‌سازی ذهن به وادی حفظ و تکیه بر حافظه سقوط می‌کنند.

تعداد اندکی از پاسخ‌ها دقیق نیستند و پاره‌ای نیز اشتباه‌اند. از جمله پاسخ‌هایی که در آن بی‌دقتی به چشم می‌خورد، پاسخی است که در تعیین وزن، حروف اصلی و حروف زائد کلمه «إِجَارَةٌ» آورده شده است؛ چرا که کاربرد غالب این کلمه در زبان فارسی از «أَجْرٌ — أَجْرًا و إِجَارَةٌ» (معلوف، ۱۳۶۷: ۴) است، که در این صورت مهموز الفاء بوده و بر وزن «فِعَالَةٌ» است. احتمال دیگر که نویسنده آورده، همان مصدر باب افعال از «ج، و، ر» است.

از پاسخ‌های اشتباه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: «يَبْدُونَ» که ناقص و اوای است و در کتاب ناقص یائی گرفته شده (صفحه ۲۱۶)، «اشَجَع» (فقط با تشدید شین) باید «اشَجَّع» با تشدید شین و جیم باشد تا از باب تَفَعَّلْ گردد (صفحه ۲۱۸)، «دُعُنْتِي» در این‌جا چون نون تأکید خفیفه ساکن است و نون وقایه متحرک، بنابراین از نظر نگارش باید دو نون در یک‌دیگر ادغام شوند و به شکل یک نون مشدد نوشته شوند (صفحه ۲۲۰)، «لِيُنَاصِلَا» که مجزوم است و نون اعراب ندارد تا به دلیل الحاق نون تأکید و اجتماع سه نون، نون اعراب حذف گردد (صفحه ۲۲۰) و «أُرْسِلْنَا» که اشتباهاً متکلم وحده خوانده شده است (صفحه ۲۲۶).

۵.۴ ارجاعات و منابع

عمل نقل قول مطالب و شواهد در علوم که در گذر زمان و به دست پژوهندگان عصور مختلف به کمال خود نزدیک شده‌اند، امری اجتناب‌ناپذیر و غیر ممکن است؛ خصوصاً علومی مانند لغت، صرف، نحو، بلاغت و تفسیر که خاستگاه و پایگاه آن‌ها زبان است. از این روی جای جای کتاب *الصرف* ۱ بسان اغلب کتب تألیفی نقل مطالب و شواهد به شکل مستقیم و غیر مستقیم خودنمایی می‌کند، به گونه‌ای که در نخستین سطر از مقدمه کتاب، نویسنده ترکیب «و آله المستکملین الشرفا» را با همان الف اطلاق از *ألفیه ابن مالک*، یعنی: «مصلیاً علی النبی المصطفی - و آله المستکملین الشرفا» (سیوطی، ۱۳۷۸: ۸) آورده است. تقریباً همه آیات قرآن کریم مورد استشهاد، به جز موردی مانند «وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ» (یوسف: ۳۱) که در لابه‌لای شماره ۳ تمرین اول درس پنجم آمده است، که بیش‌ترین متون منقول در بخش‌های مختلف کتاب هستند، با ذکر نام سوره و شماره آیه مشخص گردیده‌اند. این کار نویسنده راه را برای علاقه‌مندانی که در صدد تحقیقاتی دیگر در خصوص این آیات‌اند، هموار می‌کند. منبع متون برگزیده از *نهج البلاغه* نیز بعد از آن‌ها قید گردیده، اما بقیه احادیث و ضرب‌المثل‌های کتاب بدون ذکر منبع و مأخذ آورده شده‌اند. احادیثی مانند این سخن پیامبر اعظم (ص): «سَاوُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ فِي الْعَطِيَّةِ» (*نهج الفصاحة*: ۲۵۷۲) و این کلام امام علی (ع): «بِالْإِيثَارِ عَلَى نَفْسِكَ تَمْلِكُ الرَّقَابَ» (الآمدی، ۱۹۳۱: ۱۰۷) و یا این بخش از خطبه فدکیه حضرت زهرا (س): «هَلْ تَرْتُ أَبَاكَ، وَ لَا تُرْتُ أَبِي؟».

در بخش تعاریف و بیان موضوعات، به منابع و آثاری که نویسنده در متن دروس برای بیان قواعد از آن‌ها برداشت کرده کم‌تر اشاره شده است. در این قسمت کتاب‌های *مبادئ العربیة رشید الشرتونی* (۹ بار)، *ألفیه ابن مالک* و *شرح الفیه ابن مالک* از سیوطی (هر کدام ۴ بار)، *صرف ساده* از محمد رضا طباطبایی (۳ بار)، *النحو السوافی* از عباس حسن (۲ بار) و هفت کتاب دیگر با یک بار ارجاع، منابعی هستند که نویسنده برخی مباحث صرفی را به آن‌ها ارجاع داده است. در بیان معنای لغوی واژه‌ها، تنها کتاب *المنجد فی اللغة* از لویس معلوف در ۴ مورد به عنوان منبع معرفی گردیده است.

در موارد اندکی نیز مؤلف در نقل مطالب دقت لازم و کافی به خرج نداده و مطلب به اشتباه در کتاب آورده شده است که برای نمونه می‌توان به بیت زیر از *الفیه ابن مالک* اشاره کرد:

وَفَعَلَةٌ لِمَرَّةٍ كَجَلْسِهِ وَفَعَلَةٌ لِهَيْئَةٍ كَجَلْسِهِ

که در پانویشت این کتاب بیت فوق بدین ترتیب آورده شده است:
 وَفَعَلَةٌ كَجَلْسَةِ لِمَرَّةٍ وَفَعْلَةٌ كَجَلْسَةِ لَهَيْتِهِ

(پاشازانوس، ۱۳۹۰: ۱۶۴)

نظر به این که نویسنده در آخر، ۳۱ اثر را به عنوان منابع کتاب معرفی کرده که از حدود نیمی از آن‌ها در متن نامی برده نشده، می‌توان گفت یا وی در تألیف خویش برداشت خود از این کتب را آورده و مطالب را مستقیماً از آن‌ها نقل نکرده یا این که او تمام مطالب بدون مرجع را خود به رشته تحریر درآورده است. البته استفاده از اصطلاحات صرفی مشهور و وجود مثال‌های سنتی نظیر: «دیز» (صفحه ۱۶) و «سیبویه» (صفحه ۱۷) احتمال دوم را تا حدودی تضعیف می‌کند.

۵. نتیجه‌گیری

از آن‌جا که هدف از نگارش چنین کتاب‌هایی در علم صرف آن است تا در پایان دانشجو به شناخت همه‌جانبه‌ای از فعل و اسم و حرف دست یابد و بتواند با یافتن ریشه مفردات (فعل و اسم) و شناخت صیغه آن‌ها به درک معنا و مفهوم واژگان در متون مختلف نزدیک گردد و سپس پا در عرصه کشف معانی ثانوی و مجازی گذارد، بنابراین باید همه اجزای چنین آثار آموزشی به گونه‌ای تنظیم شوند تا درصد بالایی از این هدف برآورده شود. با در نظر گرفتن نکته فوق درمی‌یابیم که:

۱.۹ در آموزش علوم زبانی مثل صرف، تنظیم دروس به شکل واحدهای مجزا و نامرتب منجر به حصول فایده مورد نظر نمی‌شود، بلکه باید همه آموخته‌ها تا پایان در کتاب جریان داشته باشد.

۲.۹ استشهاد به آیات قرآن، احادیث و دیگر کلام مشهور و منظوم در علوم مانند صرف و نحو به عنوان دروس پایه در اغلب رشته‌های علوم انسانی، زمانی فایده مطلوب را در پی دارد که در ضمن آموزش ویژگی‌های لفظی و ظاهری واژگان، راه‌کاری برای انتقال معنا و مفهوم آن‌ها به فراگیران نیز جست‌وجو شود.

۳.۹ یکی از نکات قابل تأمل در تدوین منابع آموزشی این است که نباید به بهانه تسهیل امر آموزش، مطالب به شکل نادرست بیان گردد؛ بلکه این امر باید از طریق اجتناب از آوردن توضیحات بی‌مورد و مباحث نامتناسب با سن و موقعیت مخاطبان و یا ارائه مطالب متناسب با رشته تحصیلی در قالب‌ها و اسلوب‌های جذاب حاصل شود.

۴.۹ یکی از راه‌های ماندگاری آموزش علوم مانند صرف، تمرین و تکرار است که استفاده از جدول‌ها و تمرینات ممتد و متنوع در تفهیم و تعمیق این مباحث تأثیر زیادی دارد که در خصوص این موارد باید اصل آموزش از ساده به مشکل رعایت شود و اگر بنا به ارائه مطالب در قالب جدول و یا هر طرح خاص دیگری است، این شیوه درباره همه مباحث لحاظ شود.

منابع

- قرآن کریم.
نهج الفصاحة.
نهج البلاغه.
ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت: دار الصادق.
استرآبادی، رضی الدین (۱۳۹۸ق). شرح الرضی علی الکافیة، تصحیح: یوسف حسن عمر، تهران: مؤسسه الصادق.
استرآبادی، رضی الدین (۱۴۲۶ق). شرح شافیة ابن الحاجب، تحقیق: محمد نور الحسن و محمد الزفراف و محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
الآمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۹۳۱م). غرر الحکم و درر الکلم، صیدا: مطبعة العرفان.
پاشازانوس، احمد (۱۳۹۰). الصّرف ۱، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور.
سیوطی، جلال الدین (۱۳۷۸). البهجة المرضیة، قم: دار الفکر.
طباطبایی، محمدرضا (۱۳۷۴). صرف ساده، قم: دار العلم.
عبدالباقی، محمدفؤاد (۱۳۶۴ق). المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، القاهرة: دار الکتب المصریة.
محمدی، حمید (۱۳۷۴). زبان قرآن (علم صرف)، قم: دار العلم.
مدنی، سید علیخان (۱۳۸۹). الحدائق التّدیة فی شرح الفوائد الصّمدیة، تحقیق: سیدحسین خاتمی، قم: مؤسسه دار الهجرة.
معلوف، لويس (۱۳۶۷). المنجد فی اللّغة، تهران: اسماعیلیان (چاپ افست).